

از سوال «۲۵» سؤال آزمون سراسری، همیشه (۱۰) سؤال اول آزمون یعنی دقیقاً پرسش‌های (۲۶ تا ۳۵) به صورت مستقیم به مبحث ترجمه و تعریب «یعنی از فارسی به عربی برگرداندن» اختصاص دارد.

قابل ذکر است که همه‌ی «سؤال‌های مبحث ترجمه» از خود کتاب‌های درسی انتخاب می‌شوند، اما ممکن است با استفاده از اصطلاحات و لغات به کار رفته در این کتاب‌ها اقدام به جمله‌سازی شود، مثلاً ممکن است از تلفیق کلماتی از درس ۵ «عربی دهم» با کلمات دیگری از درس ۴ «عربی یازدهم» عبارتی بسازند و خلاصه این که از دانش آموز می‌خواهند عبارت‌های کتاب‌های درسی را فهمیده باشد و بر نکات قواعد ترجمه از قبیل (زمان فعل، تعداد آن‌ها، ضماير و...) مسلط باشد. نه اینکه عین جمله‌های کتاب را حفظ کند.

همواره بعد از پرسش‌های ترجمه، با یک درک مطلب که شامل ۸ سؤال با آرایش (۴-۳-۱) روبه‌رو خواهید شد که ۴ سؤال اول آن درباره‌ی مفهوم و درک متن، یک سؤال درباره‌ی تشکیل یا همان حرکت‌گذاری کلمات در جمله و سه سؤال دیگر، درباره‌ی تحلیل صرفی (دو فعل و یک اسم) خواهد بود.

لغات، اصطلاحات، نکات ترجمه و درک مطلب

۱. اصطلاحات و لغات مهم کتاب‌های درسی:

معنی لغات و اصطلاحات از جمله مباحثی هستند که به صورت مستقیم و غیرمستقیم مورد پرسش قرار می‌گیرند. و برای حل سؤال‌های مبحث ترجمه بسیار مهم و کارساز می‌باشند. همچنین یاد گرفتن لغات، برای حل پرسش‌های درک مطلب و فهم درست آن بسیار حائز اهمیت هستند. دقت کنید که اگر کلمه‌ای به باب برود معنی اصلی خود را از دست می‌دهد و یک لغت جدید می‌سازد.

به مثال‌های زیر توجه کنید:

- وصل: رسید
- واصل: ادامه داد
- حكي: حکایت کرد
- حاکي (يُحاکي): تقلید و پیروی کرد.
- عِلِم: فهمید، دانست
- عِلْم: یاد داد

* اکنون به مهم‌ترین لغات و اصطلاحات کتاب درسی توجه کنید:

۱	كان ينظر الى القمر بإعجاب:	با شیفتگی و علاقه به ماه نگاه می‌کرد. (إِعْجَاب: عشق، علاقه و تحسین)	إِعْجَاب
۲	مُحاكاة الثقافة الغربية:	تقلید «پیروی» از فرهنگ غربی (يُحاکي: تقلید می‌کند - پیروی می‌کند)	مُحاكاة
۳	هُبُوط الانسان على سطحه:	فرو آمدن انسان بر سطح آن	هُبُوط
۴	... مجرد كوكب هامد:	فقط یک ستاره خاموش و سرد است. (هامد: سرد و خاموش، بی‌آب و علف)	هامد
۵	أى المفردات التالية...؟:	کدام یک از کلمات (با لغات) بعدی ...؟ / (تالي - تالية: آنچه که در پی آید - بعدی)	المفردات
۶	هذه الظاهرة ... :	این پدیده ...	
۷	هَجَرَ النوم:	خواب را ترک کرد. هَجَرَ: متعدی/ هاجَرَ: مهاجرت کرد. هاجر (لازم)	هَجَرَ
۸	إرغام العدى:	عقب راندن (شکست دادن) دشمنان. (عِدَى = اعداء)	إرغام العدى
۹	قَطَعَ مسافةً / يقطعُ طريقاً:	مسافتی را طی کرد / راه‌زنی می‌کند.	
۱۰	لابأس ... / لا بد:	اشکالی ندارد. / ناگزیر	
۱۱	أمضيتُ اسبوعاً:	هفته‌ای را گذراندم.	
۱۲	بَحَثَ عن = فَتَّشَ عن:	دنبال ... گشت - جستجو کرد.	

بهدوء	به آرامی راه می‌رود.	يَمْشِي: بهدوء...	۱۳
	حقوقم «دستمزد» را گرفتم.	أَخَذْتُ رَاتِبِي:	۱۴
دراسات = أبحاث	بررسی موضوع / دراسات = أبحاث: بررسی‌ها - تحقیقات	دراسة الموضوع:	۱۵
	شرط‌هایی وجود دارد.	هناك شروط ...:	۱۶
المثابرة	پایداری و استقامت در کارها	المثابرة في الاعمال:	۱۷
	نسبت به تکالیفش بی‌توجهی کرد.	أهملت واجباتها:	۱۸
غَضُّ	قرآن همیشه تازه است. / غَضاضة: لطافت، تازگی	القرآن غَضٌّ دائماً:	۱۹
	به صدا درمی‌آید - زده می‌شود (در زده می‌شود)	يُطْرَقُ ... = يَدُقُّ ... = يُقْرَعُ ...:	۲۰
هَوْنٌ امرٌ هَيِّنٌ	بر خود ساده بگیر «سخت‌نگیر» ریشه‌ی فعل: (ه و ن) = اجوف امرٌ هَيِّنٌ: کاری ساده	هَوْنٌ عليك أمرٌ هَيِّنٌ:	۲۱
خَاسِبُوا خَاسَبُوا	(خَاسِبُوا: امر للمخاطبين) ← خود را محاسبه کنید. (خَاسَبُوا: ماضی للغائبين) ← خود را محاسبه کردند.	خَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ: خَاسَبُوا أَنْفُسَهُمْ:	۲۲
قَلِقٌ	نگران قَلِقٌ (جامد، مصدر): گرانی	قَلِقٌ (مشتق، صفة مشبهة):	۲۳
خطئه	نقشه‌ی بی‌نظیر و جالب فكرة رائعة: ایده‌ی بی‌نظیر و جالب	خطئة رائعة:	۲۴
	ای دانش‌آموزان! ساکت بمانید ...	يا تلاميذا! أنصتوا ...:	۲۵
شَهِدَ	عمار در جنگ شرکت کرد. (حضور داشت عمار در جنگ)	شَهِدَ عمارُ المعركة:	۲۶
	نام‌هایشان جاودان شده است.	قد خُلِدَتْ أسماؤُهُم:	۲۷
	غذا حاضر است.	الطعام جاهز:	۲۸
اعماله الفنيه	کارهای هنری او	... اعماله الفنيه:	۲۹
	چراغ نگهبانان / مفرد آن: حارس	قنديل الحراس:	۳۰
	زندگی‌نامه‌ی دانشمندان	... ترجمة حياة العلماء:	۳۱
	حومه‌های شهر - اطراف شهر فداکاری - ضحی: فداکاری کرد.	ضواحي المدينة: تضحية:	۳۲
	ناگهان	فجأة: (ظرف زمان): بَغْتَةً	۳۳
نَصَبٌ = نَصَبٌ ≠ (راخه)	جلو چشمانمان (مفهوم: مورد توجه ما)	نُصِبَ أَعْيُنُنَا:	۳۴
تنقية	پاکیزگی هوا / بيئة: محیط، طبیعت	تنقية الجو:	۳۵
يُواصلُ أعماله	ادامه دادن راه (يُواصلُ أعماله: کارهایش را ادامه می‌دهد).	مُواصلَة الطريق ...:	۳۶
اعدّ	روزهای بارانی / مطر: باران	الايام الماطرة:	۳۷
	پدر مهربان (حَنُونٌ بر فَعُول) = صفت مشبیهه مهربانی مادر (حنان، مصدر ثلاثي مجرد و جامد)	الابُّ الحَنُونُ ...: حنان الأم ...:	۳۸
	لشگرهای ایمان شتافتند. / دَفَعَ الثمن: قیمت را پرداخت.	اندفعت جيوش الايمان ...:	۳۹

۴۰	اعْدَالُهُ ... :	خداوند آماده کرد ...	ریشه‌ی اَعَدَّ = ع د د
۴۱	دموع الفرح ...:	اشک‌های شادی (مفرد دموع = دموعه)	
۴۲	... الحِصَّةُ الاخيرة:	زنگ آخر - قسمت آخر	
۴۳	رُفِعَ الستارُ ... :	پرده برداری شد...	
۴۴	اَلْحَتَّ عَلَيْنَا:	اصرار کرد به ما	
۴۵	يُبْدِي رَأْيَهُ: ... يَبْدُو جَمِيلًا:	نظرش را بیان می‌کند. زیبا به نظر می‌رسد.	يُبْدِي يَبْدُو
۴۶	بَادِرِ الفرصة:	از فرصت استفاده کن.	
۴۷	ابتَدَر:	شتاب کرد - پیشی جست	ابتَدَر
۴۸	لَا يُعَانِي إِلَّا الْكَسَالَةَ:	رنج نمی‌برد مگر از تنبلی	معاناة: رنج بردن
۴۹	... اثناء الطيران:	هنگام پرواز کردن (اثناء = ظرف زمان) = حین	
۵۰	انزعج = صَجِرَ:	ناراحت شد.	
۵۱	أَعُوذُ بِكَ:	به تو پناه می‌برم.	مَعَاذَ اللَّهِ: پناه بر خدا
۵۲	رَجُلٌ أَمِّيٌّ ... :	مرد بی‌سواد	
۵۳	رافِقٌ (يُرَافِقُ):	همراهی کرد - با کسی به جای رفتن ...	مُرَافِقِينَ: همراهان
۵۴	نماذج مثالية:	نمونه‌های بی‌نظیر و برجسته	
۵۵	قَصَى نَحْبَهُ:	به عهد خود وفا کرد - از دنیا رخت برکشید نَحَب: عهد و پیمان - زمان مرگ	
۵۶	جِئْتُ اليكَ:	آمدم پیش تو	
۵۷	تَنَاوَلَهُ كُتُبًا: تَنَاوَلَ الطَّعَامَ:	کتاب‌هایی را به او داد. غذا را میل کرد (خورد).	
۵۸	الطائر يُعَرِّدُ:	پرنده آواز می‌خواند.	تَغْرِيد «مصدر»: آواز خواندن
۵۹	الهي أَقْبَلَ عَلَيَّ: مَا قَبِلْتُ يَدِي:	خدایا به من روی بیاور (عليّ = علی + ي) / قَبِلَ: بوسید / قَبِلَ: قبول کرد دستم به کار نمی‌رفت - دلم نمی‌خواست ((ما) در این جمله، مای نفی است.)	
۶۰	حَقِيبَةٌ ثَقِيلَةٌ:	کیف سنگینی	
۶۱	سُوق:	بازار	
۶۲	منهومان لايشبعان:	دو حریص‌اند که سیر نمی‌شوند ... (لايشبع = سیر نمی‌شود)	
۶۳			
۶۴	يَتَكَوَّنُ مِنْ:	تشکیل می‌شود از	
۶۵	سَرٌّ غَامُضٌ:	راز پیچیده و مبهم	
۶۶	الجوُّ حَارٌّ:	هوا گرم است. (حارٌّ ≠ بارد: گرم ≠ سرد)	

۶۷	حان وقتُ العشاء:	فرا رسید هنگام شام ... هنگامی که	(حان: فعل ماضی) (حین: ظرف زمان)
۶۸	يقذف = یرمی:	پرتاب می‌کند.	
۶۹	كسلان ≠ نشیط	تنبل ≠ فعال و پرکار	
۷۰	الى اللقاء:	به امید دیدار	
۷۱	تحدّث: حدّث: أحدّث:	صحبت کرد - سخن گفت افتاق افتاد به وجود آورد. (إحداث: به وجود آوردن)	
۷۲	ظلمة: ظلمة = ظلام:	تاریکی (ظلمة البحار: تاریکی دریاها) ظالمان	
۷۳	تحلّل:	بی‌بند و باری - فساد	
۷۴	رأية = علّم:	پرچم: بیرق	
۷۵	تنافس الاولاد ...:	پسران رقابت کردند.	
۷۶	تلّ رملی:	تپه شنی	جمع تلّ = تلال
۷۷	عناء (رنج) ≠ هناء	راحتی، خوشی	
۷۸	اللصّ:	دزد (جمع لصّ ← لصوص)	
۷۹	جدار الغرفة:	دیوار اتاق	
۸۰	... ملابس بسيطة:	لباس‌های او ساده است. / بسیط: ساده	
۸۱	التوصيات العديدة: شهادات:	سفارشات فراوان مدارک (شهادات الجامعة: مدارک دانشگاه)	
۸۲	يُوفّر الطعام:	غذا را فراهم می‌کند.	
۸۳	كرة مُتعوّدة:	کره‌ی (توپ) فروزان - شعله‌ور	
۸۴	بنين - بنات:	پسران - دختران	
۸۵	على حدٍ سواء:	به شکل مساوی و برابر	
۸۶	عادَ (تعوّد):	بازگشت	هر سه از نظر ریشه یکی هستند، اما دومی به باب (افعال) و سومی به باب (تفعّل) رفته است.
۸۷	أعادَ (تعوّد):	برگرداند	
۸۸	تعوّد:	عادت کرد	
۸۹	صدّق: صادق ... : صدّق:	راست گفت دوستی کرد با ... باور کرد	
۹۰	تتالك عُقوبتي:	مجازاتم شامل حال تو می‌شود. (عقوبة از نظر نقش = فاعل جمله)	
۹۱	جماد:	بی‌جان - جمادات: اشیا	
۹۲	سمعاً و طاعة:	فرمانبردارم - چشم	

۹۳	قادة الجیش:	فرماندهان ارتش یا لشکر	(قادة جمع) ← مفردش: قائد
۹۴	تُنشِد الاشعار:	اشعار را می‌سراید.	
۹۵	أَسْأَلُكَ أَمْرًا:	از تو کاری را می‌خواهم.	
۹۶	الأسبوع القادم «... الآتی»:	هفته‌ی آینده ≠ الاسبوع الماضي هفته‌ی گذشته	«الفائت»: گذشته
۹۷	دائرة التربية و التعليم:	اداره‌ی آموزش و پرورش	
۹۸	الحضار يُصَفَّقون:	حاضران دست می‌زنند.	
۹۹	لبن:	شیر - ماست / حليب: شیر	
۱۰۰	جُبْن ≠ شُجاعَة	ترسویی و بزدلی ≠ شجاعت و دلیری / جَبَان (ترسو) ≠ (شجاع، بَطَل)	
۱۰۱	العائدين:	بازگشتگان	
۱۰۲	قَعَدَ = جَلَسَ:	نشست	أَقْعَد = أجلس (باب افعال، متعدی): نشاند
۱۰۳	انقضى النهار:	روز به پایان رسید (انقضى: لازم)	قَضَيْتُ النهار: روز را گذراندم (قضيتُ: متعدی)
۱۰۴	الصيدليّ: / صيدلة: / صيدليّة:	داروساز / داروسازی / داروخانه	
۱۰۵	سُلِّمَ:	نردبان	سُلِّمَ الانتصارات: نردبان پیروزی‌ها
۱۰۶	مُجْتَمِع = إجتماع: الجامعة:	جامعه دانشگاه	
۱۰۷	السائح يَتَجَوَّلُ في ...:	جهانگرد گردش می‌کند در ...	
۱۰۸	خطوات التقدّم	گام‌های پیشرفت	خُطوة: گام
۱۰۹	بيت عريق:	خاندان با اصالت (عريق: با اصالت، با پیشینه‌ی خوب)	
۱۱۰	صحيفة مسائيّة:	روزنامه‌ی عصرگاهی	«صُحُف» جمع (صحيفة) می‌باشد.
۱۱۱			
۱۱۲	جيل:	نسل / جمع جيل = أجيال	
۱۱۳	مُوظّف:	کارمند	
۱۱۴	خَطّ:	فرود آمد، نشست	خَطَّت ذبابة ...: مگسی نشست ...
۱۱۵	صياغة:	ساختن	صُعْ: بساز، به دست بیاور
۱۱۶	أُسلوب:	روش - جمع آن = أساليب	
۱۱۷	غُيوم = سُحُب:	ابرها	غَيمة = سَحَاب: ابر
۱۱۸	كَادَ (ي) يَكِيد: كَادَ (ي) يَكَاد:	حيله کرد - دسیسه چید نزدیک است.	
۱۱۹	تَبجِيل:	احترام، گرامی داشت	قاموا بتبجيله: احترام او را به جای آوردند.
۱۲۰	فَنَات (جمع فِئَة):	گروه‌ها	
۱۲۱	لُجِّي:	عمیق / بَحْر لُجِّي: دریای عمیق	
۱۲۲	شِحنة:	بار	شِحنة الإلكترونيّات: بار الکترون

۱۲۳	الحائز علی ... :	برنده‌ی - به دست آورنده‌ی	
۱۲۴	الکآبة = حزن	افسردگی / العویل: گریه و زاری	
۱۲۵	أخذ ... یخفق:	... شروع به تپیدن کرد.	
۱۲۶	نُصوص (جمع نَصّ):	متن‌ها	
۱۲۷	صَاح = صَرَخ:	فریاد زد / صیحه: فریاد	
۱۲۸			
۱۲۹	أُسمر:	گندمگون - سبزه	
۱۳۰	نَهَب (مصدر)	غارت - سرقت کردن	نَهَب (فعل): غارت کرد
۱۳۱	سمین: ثمین:	چاق - فربه گران‌بها - باارزش	سَمِن: روغن ثَمِن: قیمت - ارزش / متضاد ثمین: (رخيص) یا (بَخس)
۱۳۲	لَعق:	چشید / ... یلعق الصبر: ... صبر را می‌چشد، تحمّل می‌کند. / مِلْعَقَة: قاشق	
۱۳۳			
۱۳۴	عِناد = (معاندة):	مخالفت - دشمنی - لجبازی	
۱۳۵	(کدح، کدّ) ≠ (راحة)	رنج و زحمت	
۱۳۶	نَظَرَ - يَنْظُر - نَظَر نَضْرَة:	نگاه کرد... تر و تازه - ذات غَضون نضرة: دارای شاخه‌های ترو تازه	
۱۳۷	مُنْهَمِرَة: أَنْعَمَ مِنْهَمِرَة:	ریزان نعمت‌های او ریزان و گسترده است.	
۱۳۸	جَذْوَة: جذوته مُسْتَعْرَة:	اخگر، شراره شراره و آتش آن فروزان و شعله‌ور است.	
۱۳۹	فُسْتَان:	پیراهن زنانه - جمع آن = فساتین	
۱۴۰	فصل‌ها: رُبِيع، صَيف، خَريف، شِتا:	بهار، تابستان، پاییز، زمستان	
۱۴۱	رَقْد = نَام	آرامید - خوابید / ≠ اِسْتَيْقَظ	
۱۴۲	يَنَابِيع = عيون	چشمه‌ها - مفرد يَنَابِيع = ينبوع	
۱۴۳	سَاح	(جمع = سَاح یا سَوَاح): جهانگرد	
۱۴۴	مِضْياف:	مهمان‌نواز، بسیار مهمان‌نواز	
۱۴۵	حِلْم: حُلْم:	صَبْر: بردباری رویا و خواب (رَأْيٌ حُلْمًا: خوابی دیدم)	
۱۴۶	ظِلَال: ضَلَال (مفرد):	(جمع ظِلّ): سایه‌ها - سایه‌بان‌ها گمراهی و ضلالت	
۱۴۷	لَبِث = بَقِيَ: لَبِثَ عِنْدَهُمْ ثَلَاثَة اَيام:	ماند، باقی ماند سه روز نزد آنان ماند.	

۱۴۸	قاعة المطار:	سالن فرودگاه
۱۴۹	مَقَرُّ مُنَظَّمةِ الأممِ المَتحَّدةِ:	مرکز یا محل سازمان مل متحد
۱۵۰	خَاتَمٌ ذَهَبِيٌّ یا فضيٌّ:	انگشتر طلائی یا نقره‌ای
۱۵۱	اللَّهُمَّ اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا	خدایا صبری بر ما <u>فرو ریز</u> (نازل کن)
۱۵۲	لَجَأٌ: أَلْجَأٌ (ماضی باب افعال):	پناه برد مجبور کرد - وادار کرد
۱۵۳	يُفَوِّقُ: يَفُوقُ وزنها خمسة أضعاف...	برتری می‌یابد وزنش پنج برابر بیشتر است.
۱۵۴	ما أجملَ...: ما أجمل الطبيعة:	چه زیبا است...! طبیعت چه زیباست.
۱۵۵	ثَمَانِينَ (ثمانون) في المِئَةِ (المائة)	۸۰٪ هشتاد درصد
۱۵۶	مَوْسُوعَةٌ: مُعْجَمٌ:	دائرة المعارف لغت‌نامه، واژه‌نامه
۱۵۷	مُجَفِّفَةٌ (≠ مرطوب): جَفَافٌ:	خشک شده خشکسالی
۱۵۸	تَلَجٌ	(جمع آن = تلوج): برف
۱۵۹	خَرَجَ: أَخْرَجَ (أَفْعَلٌ): تَخَرَّجَ (تَفَعَّلٌ):	خارج شد خارج کرد، بیرون کرد فارغ التحصیل شد
۱۶۰	رَجَعَ: إِسْتَرْجَعَ:	برگشت پس گرفت
۱۶۱	مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ:	لطفاً
۱۶۲	قِشْرٌ = جلد:	پوست، پوسته
۱۶۳	امريكا الوُسْطَى:	آمریکای مرکزی یا آمریکای لاتین
۱۶۴	شُرْطِي: مركز الشرطة:	(جمع آن: شُرْطَة): پلیس اداره‌ی پلیس
۱۶۵	صَوْرَةٌ: وجه الطفل:	(جمع آن صُورَة): عکس صورت کودک
۱۶۶	حَبَّةٌ: حبوب مُهْدِئَةٌ:	قرص، دانه قرص‌های آرام‌بخش
۱۶۷	عَمِيلٌ: عامل:	(جمع آن: عَمَلَاء): مزدور و دست‌نشانده (جمع آن: عَمَال): کارگر
۱۶۸	حَيَّرَ: تَحَيَّرَ:	متحیر شد، تعجب کرد متعجب شد، حیران شد

دود	دُخان:	۱۶۹
بیدار کرد بیدار شد	أَيْقَظَ: إِسْتَيْقَظَ:	۱۷۰
(جمع آن: جِبَال): ریسمان به ریسمان خدا <u>چنگ</u> بزَنید.	حَبَل: إِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ ... :	۱۷۱
	خِلَاف (فِعَال) = مُخَالَفَة (مُفَاعَلَة)	۱۷۲
پول‌های کاغذی	نَقُود ورقیة:	۱۷۳
آشکار می‌شود	تَجَلَّى (تَفَعَّل) = يَظْهَرُ:	۱۷۴
روشن کرد اتاق را روشن کرد	أَنَارَ [يُنِير - إِنْارَة (= مصدر باب افعال)] أَضَاءَ = أضاء الغرفة:	۱۷۵
(جمع آن = سَوَائِل): مایع / متضاد آن: جامد	سَائِل:	۱۷۶
جانداران آبی / مفرد اَحْيَاء = حَيٍّ و متضاد آن: اَمَوَات (مَيِّت)	أَحْيَاء مَائِيَّة:	۱۷۷
(مفرد آن: جیش): ارتش‌ها، لشگرها	جُيُوش:	۱۷۸
درفش، پرچم	رَايَة = عَلَم = بیرق	۱۷۹
اخلاص رهایی یافت نجات	أَخْلَصَ (أَفْعَل) تَخَلَّصَ (تَفَعَّل) خَلَّصَ (فَعَّل)	۱۸۰
آمد - جاء بالبینات	جَاءَ أَتَى	۱۸۱
پذیرفت (رد نکرد) نپذیرفت	رَفَضَ: رَفَضَ (مارفَض):	۱۸۲
صبحانه پنیر و کره و نان می‌خوریم. ۱ ۲ ۳ ۴	تَتَنَاوَلُ فِي الْفُطُورِ الْجَنْبَةَ وَ الزَّبَدَ مَعَ الْخَبَرِ: ۱ ۲ ۳ ۴	۱۸۳
گاهی، هر از چند گاهی	بَيْنَ حَيْنٍ وَ آخَرٍ = بَعْضُ الْاَوْقَاتِ = أحياناً	۱۸۴
روزه گرفتن روزه‌دار	صَوْم = صِيَام: صَائِم:	۱۸۵
مُرداب‌ها	مُسْتَنْقَعَات:	۱۸۶
عالی و جالب	رَائِع = مُمتاز:	۱۸۷
دوست داشت، راغب بود ≠ دوست نداشت، دوری کرد	رَغِبَ فِي ≠ رَغِبَ عَنْ:	۱۸۸
تعمیرات، حفاظت / مُحَطَّل: خراب شده تعمیرکار	صِيَانَة: مُصَلِّح (اسم فاعل):	۱۸۹
نجات داد - مصدر آن إِنْقَاذ (إِفْعَال) و حروف اصلی آن: (ن ق ذ)	أَنْقَذَ:	۱۹۰
حیوانات شیرده، پستانداران بچه‌های خود را شیر می‌دهند.	الْحَيَوَانَات اللَّبُونَة: تُرْضِع صِغارها:	۱۹۱

۱۹۲	مَشَى: راه رفت مَاشِي (فَاعِلٌ - يُفَاعِلُ - مُفَاعَلَةٌ): راه آمد. کنار آمد	
۱۹۳	مَمْرُوجَةٌ: آمیخته، مخلوط	
۱۹۴	مُجَرَّب (اسم فاعل): باتجربه مُجَرَّب (اسم مفعول): امتحان شده، آزموده	
۱۹۵	يَنُوحُ: گریه و زاری کرد، شیون کرد.	
۱۹۶	طَحِين: آرد عَجِين: خمیر	
۱۹۷	دائرة البريد و الاتصالات:	اداره‌ی پست و مخابرات
۱۹۸	هاتف: (جمع آن: هَوَاتِف): تلفن هاتف جَوَّال: تلفن همراه	
۱۹۹	رصيد: شارژ رصيد البانك: موجودی بانک، اعتبار	شارژ
۲۰۰	سَامَح = عَفَا: بخشید سَامِخِي: مرا ببخش	بخشید
۲۰۱	كَتَم = أَخْفَى: مخفی کرد. كَاثِم الصوت: صدا خفه‌کن	مخفی کرد.
۲۰۲	وكر = وكن = عُش: لانه، آشیانه وكر العقاب: آشیانه عقاب	لانه، آشیانه
۲۰۳	عَشِيَّة ≠ غَدَاة: شامگاه ≠ صبحگاه	شامگاه ≠ صبحگاه
۲۰۴	خاسِر ≠ رابِح، فائِز: زیان دیده = پیروز، رستگار خسران: زیان دیدن	زیان دیده = پیروز، رستگار
۲۰۵	يَلْعَب دَوْرَه بِمَهَارَةٍ بِالْغِيَّةِ: نقش‌اش را با مهارت فراوان بازی می‌کند.	
۲۰۶	شعر مُلَمَّع: شعری که یک مصرع آن عربی و یک مصرع آن فارسی است.	
۲۰۷	عَسَى = رَبِّمَا: چه بسا	
۲۰۸	نَعَم: بله / يَتَعَم (جمع نعمة) نِعْم: چه خوب نِعَم الصديق ...: چه خوب دوستی است...	
۲۰۹	تَخْفِيز: تخفیف تَخْفِيزَات: حراج	تخفیف
۲۱۰	فَضَحَه: او را رسوا کرد. فضيحة: رسوایی	
۲۱۱	مَطَاعِم: (مفرد آن: مَطْعَم): رستوران‌ها	
۲۱۲	قد يَصْنُرُ: شاید یا گاهی ضرر می‌رساند [قد + مضارع] معنی شک و تقلیل (کم کردن) را می‌رساند	

۲۱۳	مُشاغِب:	شلوغ کار - اخلال گر
۲۱۴	يَلْتَفِت: إِلْتِفَات:	روی برمی گرداند. روی برگرداندن، به پشت سر نگاه کردن
۲۱۵	إِلْتَفَ: إِلْتِفَاف:	(حروف اصلی: ل ف ف) بر وزن إِفْتَعَلَ: در هم پیچید پیچیدن، دور زدن
۲۱۶	إِلْتِقَاطُ الصُّوَر: إِلْتَقَطَ (إِفْتَعَلَ):	عکس گرفتن گرفت
۲۱۷	عِلْمُ الْأَحْيَاء: مُدْرَسُ الْكِيمِيَاء:	علم زیست‌شناسی مدرس شیمی
۲۱۸	الاديب الملتزم:	ادیب مُتَعَهِّد
۲۱۹	سَلِمَ: استسلم (افتعل) = تَسَلَّمَ (نَفَعُلُ): سَلَّمَ: إِسْتَسْلَمَ (استفعل):	سالم ماند گرفت، تحویل گرفت تحویل داد، سلام کرد تسلیم شد
۲۲۰	انسحب = تراجع: إنهزم:	عقب نشینی کرد شکست خورد
۲۲۱	سُلُوك	(مصدر آن سَلَكَ): رفتار
۲۲۲	تبجيل = احترام: قام بتبجيلة:	احترام احترام او را به جای آورد
۲۲۳	نَوَاة:	هسته، جمع آن: نَوَى
۲۲۴	سِيَاح البستان:	دیوار با حصار باغ
۲۲۵	حَارِسُ المَرْمَى: مُبَارَاة: كُرَّة القدم: كُرَّة الطائرة: كُرَّة السلة: سَجَل هدفًا:	دروازه بان مُسَابَقَه فوتبال والیبال بسکتبال گل زد
۲۲۶	تلويث: مُلَوِّث (اسم فاعل):	آلوده کردن آلوده کننده
۲۲۷	مُزَارِع = فَلَاح	کشاورز
۲۲۸	تمائيل (مفرد آن: تمثال): أصنام (مفرد آن: صَنَم)	مجسمه‌ها بت‌ها
۲۲۹	لَا تَقْفُ [لَا يَ نهي + تَقْفُو ← لَا تَقْفُ]: لَا تَقِفْ [لَا يَ نهي + مضارع از وقف]	پیروی نکن توقف نکن
۲۳۰	طوبى لِمَن:	خوشا به حال کسی که

۲۳۱	حُسام = سیف:	شمشیر
۲۳۲	إطار احتیاطی:	چرخ زاپاس / إطارات السیّارة: چرخ‌های ماشین
۲۳۳	إِغْتَرَّ - یَغْتَرّ: لا تَغْتَرُوا	فریب خورد فریب نخورد
۲۳۴	وفقاً لهذا البرنامج:	براساس این برنامه
۲۳۵	خلة = الصداقة: خِلان = أصدقاء	دوستی
۲۳۶	مُحَاضَرَة: أَلْقَى مُحَاضَرَة:	سخنرانی - درسی که در یک دانشگاه تدریس می‌شود. سخنرانی را ایراد کرد.
۲۳۷	فَاتَ (یَفُوت - فوت):	گذشت، از دست رفت
۲۳۸	ضَغط: ضَغط الدم: صُداع:	فشار فشار خون سردرد
۲۳۹	حُمّى:	تب
۲۴۰	انْضَمَّ (انْفَعَلَ - ریشه آن: ض م م): انضمام:	پیوست پیوستن
۲۴۱	خَنيف ≠ مُشْرِک	یکتاپرست
۲۴۲	نُقُوش: رسوم (مفرد آن: رسم)	کنده‌کاری‌ها نقاشی‌ها
۲۴۳	ذَهَبَ سُرَى:	بیهوده شد
۲۴۴	أُنشِودة (جمع آن: آنشید):	سرود - ترانه
۲۴۵	صِرَاع (فِعال) = مُصَارَعَة (مفاعله):	درگیری - ستیز / مُصَارَعَة به معنی «کشتی گرفتن» هم می‌باشد.
۲۴۶	بُنيان مَرصوص:	ساختمان و بنیان استوار و محکم.
۲۴۷	جُولة - سفرة: جُولة عِلْمِيَّة:	گردش، سفر گردش علمی
۲۴۸	خِيام (مفرد آن خیمه):	چادرها و خیمه‌ها
۲۴۹	هُوَاة (مفرد آن: هاوی):	علاقه‌مندان و عاشقان
۲۵۰	فَرِيسَة (جمع آن فَرائس):	طعمه و شکار
۲۵۱	مدرسه ثانویة = أَعْدادیه:	دبیرستان
۲۵۲	عاصمة (جمع آن: عَواصم)	پایتخت
۲۵۳	غِلَاف المَجَلَة:	جلد مجله
۲۵۴	سُور المَدِينَة:	حصار و دیوار شهر
۲۵۵	أُسوة = قُدوة:	الگو و نمونه خوب

۲۵۶	أَغْلَقَ ≠ فَتَحَ، افْتَتَحَ	پست	
۲۵۷	إِمْرَأَة:	زن	
	نِسَاء:	زنان	
	رَجُل:	مرد	
	رِجَال:	مردان	
۲۵۸	آخِر (بر وزن فاعل ← اسم فاعل) = نهایه آخَر (بر وزن افعَل ← اسم تفضیل)	پایان / مؤنث آن: آخِرَة دیگر / مؤنث آن: أُخْرَى	
۲۵۹	بِمَ:	با چه چیزی	
	لِمَ = لماذا:	چرا، به چه علت	
۲۶۰	جَوَار (فِعَال) = مُحَاوَرَة:	گفتگو	
۲۶۱	شَاب	جوان	
	شَبَاب	جوانان یا جوانی / یعنی شباب هم می‌تواند جمع (شَاب) باشد و هم می‌تواند مفرد و مصدر باشد (به معنی جوانی) / جمع دیگر شَاب = شُبَان	۲
۲۶۲	الصِّين:	چین	
	يَابَان:	ژاپن	
۲۶۳	طَائِر:	پرنده	
	طَائِرَة:	هواپیما (جمع آن: طَائِرَات)	
۲۶۴	فُنْدُق (جمع آن = فَنَادِق)	هتل	
۲۶۵	مُشْرِف:	ناظر، سرپرست، بازرس	
	مُشْرِفُ الْفُنْدُق:	مدیر هتل، مدیر داخلی هتل	
۲۶۶	لِي:	دارم	
	لَيْسَ لِي:	ندارم	
	كَانَ لِي = كانَ عِنْدِي:	داشتم	
۲۶۷	مِلْح: نمک	نمک	
	مَالِح:	شور	
	مُلُوحَة:	شوری	
۲۶۸	نَصَّ (جمع آن: نُصُوص)	متن	
۲۶۹	الْوَرَع = التَّقْوَى		
۲۷۰	ذَكَرَ:	ذکر کرد	
	ذَاكِرَة:	حافظه	
	مُذَاكِرَات:	خاطرات	

فعل‌های باریشه مشترک^۱



عَمِلَ: کارکرد	عَامَلَ: رفتار کرد	تَعَامَلَ: داد و ستد کرد	إِسْتَعْمَلَ: به کار گرفت
خَرَجَ: خارج شد	أَخْرَجَ: بیرون آورد	تَخَرَّجَ: فارغ التحصیل شد	إِسْتَخْرَجَ: بیرون آورد
عَرَفَ: شناخت	إِعْتَرَفَ: اعتراف کرد	عَرَفَ: شناساند	تَعَارَفَ: یکدیگر را شناختند
سَأَلَ: به مسالمت رفتار کرد	سَلَّمَ: سلام کرد	تَسَلَّمَ: دریافت کرد	أَسْلَمَ: اسلام آورد
جَلَسَ: نشست	أَجْلَسَ: نشاند	جَالَسَ: هم‌نشینی کرد	
حَاوَلَ: کوشید	حَوَّلَ: تغییر داد - دگرگون کرد	تَحَوَّلَ: تغییر یافت	
صَدَّقَ: راست گفت	صَدَّقَ: باور کرد	صَادَقَ: به دوستی گرفت	تَصَدَّقَ: صدقه داد
عَلِمَ: دانست	أَعْلَمَ: یاد داد	تَعَلَّمَ: یاد گرفت	إِسْتَعْلَمَ: جويا شد
نَجَّى: نجات یافت	نَجَّى: نجات داد	ناجی: راز و نیاز کرد	إِسْتَنْجَى: نجات خواست
قَبِلَ: پذیرفت	قَبِلَ: بوسید	أَقْبَلَ: روی آورد	إِسْتَقْبَلَ: پیشواز رفت
وَصَلَ: رسید	أَوْصَلَ: رسانید	وَأَصَلَ: ادامه داد	إِتَّصَلَ بـ: تماس گرفت
خَدَّتْ: اتفاق افتاد	أَخَدَتْ: به وجود آورد	خَدَّتْ: گفت، سخن گفت	تَخَدَّتْ: صحبت کرد
حَمَلَ: حمل کرد، برد	حَمَلَ: بار کرد، تحمیل کرد	إِخْتَمَلَ: احتمال داد	تَحَمَّلَ: تحمل کرد
كَبَّرَ: بزرگ شد	كَبَّرَ: بزرگ داشت	تَكَبَّرَ: تکبر کرد	إِسْتَكَبَرَ: سرکشی کرد
فَهِمَ: فهمید	فَهَمَ: فهماند	تَفَاهَمَ: درک متقابل داشت	إِسْتَفْهَمَ: طلب درک نمود
رَجَعَ: بازگشت	رَاجَعَ: دوره کرد	إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت	
كَتَبَ: نوشت	كَاتَبَ: یک طرفه نامه‌نگاری کرد	تَكَاتَبَ: دوطرفه نامه‌نگاری کردند	
قَامَ: برخاست	قَامَ بـ: پرداخت	قَامَ: علی: استوار بود	أَقَامَ: برپا داشت
زَادَ: افزود	إِزْدَادَ: زیاد شد	زَوَّدَ: مجهز ساخت	
حَفَظَ: حفظ کرد	إِحْتَفَظَ: نگاه داشت	حَافَظَ: علی: نگهداری کرد از	
ظَهَرَ: ظاهر شد	أَظْهَرَ: ظاهر کرد	تَظَاهَرَ بـ: تظاهر کرد	
نَزَلَ: نازل شد	أَنْزَلَ: نازل کرد	نَزَلَ: فرود آورد	
قَطَعَ: برید	إِنْقَطَعَ: بریده شد	تَقَطَّعَ: جدا شد	قَاطَعَ: قطع کرد، تحریم کرد

۱. کلمات این صفحه یعنی فعل‌هایی که ریشه‌ی مشترک دارند توسط همکار ارجمندم جناب آقای محمد علی کاظمی گردآوری شده‌اند، از ایشان بسیار ممنون هستم.

مهمترین کلمات متضاد کتاب‌های درسی عبارتند از:

الکلمة	المتضاد
غامض (پوشیده و مبهم)	واضح (آشکار و روشن)
مُلتصق (متصل)	منفصل
هُبوط (فرود آمدن)	صعود
أخيار (خوبان)	أشرار (بدان)
أفاضل (فضلا)	أراذل (حقیران و افراد پست)
الضلال (گمراهی)	الرشاد (هدایت)
تشاؤم (بدبینی)	تفاؤل (خوش‌بینی)
صِغار (کوچک‌ترها)	کبار (بزرگ‌ترین‌ها)
مرارة (تلخی)	حلاوة (شیرینی)
ثمين (گران‌بها) = غالي	رخيص (ارزان) = بَخْس
عناء (سختی)	هناء (خوشی - رفاه)
تَعَب (خستگی)	راحة (آسایش)
قريب (نزدیک)	بعيد (دور)
ينام (می‌خوابد)	يَسْتَيْقِظ (بیدار می‌شود)
فوق (بالا)	تحت (زیر)
بَخيل (خسیس)	کريم (بخشنده)
بَطْل = شجاع (قهرمان)	جَبان (ترسو)
باع (فروخت)	إِشْتَرى (خرید)
عزيز (دوست داشتنی)	ذليل (خوار)
هدوء (آرام)	ضوضاء (سر و صدا)
مملوء (پر)	فارغ (خالی)
حقيقي (واقعی)	خيالي (مجازی، رویایی)
بِئْسَ (بد است)	نِعَمَ (خوب است)
خاسِر (زیان دیده)	رابح - فائز (پیروز، برنده)
راسِب (پذیرفته نشده)	ناجِح (قبول شده)
رَسَبَ (فعل): رد شد	نَجَحَ (قبول شد)
رَغَبَ في ... (دوست داشت)	رَغَبَ عن: دوری کرد، دوست نداشت

الکلمة	المتضاد
بسيط (ساده)	مُعَقَّد (پیچیده و مشکل)
سَهْل = هَيِّن (آسان)	صَعْب (سخت)
سهولة (آسانی)	صُعوبة (سختی)
رجاء (امید)	يأس (ناامیدی)
كَسَل (تنبلی)	نشاط (فعالیت)
كَسَلان = مُتَكَاسِل (تنبل)	نَشِيط (فعال) - دَوَّوب
دُنْيا	عُقْبى (آخره)
أَحَلَّ (حلال کرد)	حَرَّمَ (حرام کرد)
نَهَى (نهی کرد)	أَمَرَ (امر کرد)
سكون	حركة
طويل (بلند)	قصير (کوتاه)
ثقیل (سنگین)	خفيف (سبک)
فاز (پیروز شد)	خَسِر (باخت)
نَجَحَ (موفق شد)	فَشِلَ (ناکام ماند)
شباب (جوانی)	شَيب (پیری)
مُرَّ	حُلُو
حُزن (غم)	سُرور (شادی) - فرح
أعلى (بالا)	أَسفل (پایین)
كَسَرَ (شکست)	جَبَرَ (ترمیم)
حَيَّ (زنده) - أحياء	مَيِّت (مرده) - أموات
جزيل (فراوان)	قليل (کم)
خوف (ترس)	رغبة (میل و رغبت)
بُكَاه (گریه)	صَحْك (خنده)
سَرَّ = سريرة (نهان)	عَلانِيَة (آشکار)
حديثَة (مدرن) - جديده	قديمَة
قادم = آتي (آینده)	ماضي = فائت - گذشته
يَسَّرَ (آسان کرد)	عَسَّرَ (سخت کرد)
حار (گرم)	بارد (سرد)



معنی	مفرد	جمع
مرد	رَجُل	رِجَال
پسر - فرزند	وَلَد	أَوْلَاد
دانشمند - عالم	عَالِم	عُلَمَاء
واجب	فَرِيضَة	فَرَائِض
کوه	جَبَل	جِبَال
علامت و نشانه	عَلَامَة	عَلَائِم
نام	اسم	أَسْمَاء
معنی و مفهوم	مَعْنَى	مَعَانِي
عهد و پیمان	عَهْد	عُهُود
راننده	سَائِق	سَوَاق
مهمان	ضَيْف	ضُيُوف
پا	قَدَم	أَقْدَام
خوی و خصلت	خُلُق	أَخْلَاق
خصلت انسان	خَلِيقَة	خَلَائِق
کشتی	سَفِينَة	سُفُن
کشور - شهر	بَلَد	بُلْدَان - يِلَاد
پند و موعظه	مَوْعِظَة	مَوَاعِظ
دریا	بَحْر	بِحَار
اثر - حکاکي کردن روی چیزی	نَقْش	نُقُوش
کودک	طِفْل	أَطْفَال
دوست	صَدِيق	أَصْدِقَاء
همکار - همکلاسی	زَمِيل	زُمَلَاء
باغ	حَدِيقَة	حَدَائِق
باغ و بستان	بُسْتَان	بَسَاتِين
پیراهن زنانه	فُسْتَان	فَسَاتِين
پیراهن	قَمِيص	قُمُصَان
شلوار	سَرَوَال	سَرَاوِيل
لباس	مَلَبَس	مَلَابِس
نامه	رِسَالَة	رِسَائِل
هدیه	هَدِيَة	هَدَايَا

معنی	مفرد	جمع
عکس	صُورَة	صُور
عکس	تصویر	تصاویر
صورت	وَجْه	وُجُوْه
دانش آموز - دانشجو	طَالِب	طُلَّاب
دانش آموز	تَلْمِيز	تَلَامِيز
کلاس	صَفَة	صُفُوف
ارزش - قیمت	قِيَمَة	قِيَم
چوب	خَشَب	أَخْشَاب
صندلی	كُرْسِي	كُرَاسِي
گل	وَرْدَة - وَرْد	وَرُود
ثانیه	ثَانِيَة	ثَوَانِي
دقیقه	دَقِيقَة	دَقَائِق
روز	يَوْم	أَيَّام
شب	لَيْلَة - لَيْل	لَيَالِي
ماه	شَهْر	شُهُور - أَشْهُر
فصل	فَصْل	فُصُول
سال	سَنَة	سِنِين
قرن	قَرْن	قُرُون
عصر و دوره - زمانه	عَصْر	عُصُور
سنت و رسم	سُنَة	سُنن
رای و نظر	رَأْي	آرَاء
کلید	مِفْتَاح	مِفَاتِيح
عبرت و پند	عِبْرَة	عِبَر
پسر	إِبْن	أَبْنَاء
دختر	بِنْت	بَنَات
پدر	أَب	آبَاء
جوان	شَاب	شَبَاب - شُبَّان
کتاب	کِتَاب	کُتُب
قصه و داستان	قِصَة	قِصَص
درخت	شَجَرَة	أَشْجَار

معنی	مفرد	جمع
قلم	قلم	أقلام
جمله - عبارت	جُملة	جُمَل
شایستگان	أفضل	أفاضل
فروماگان	أرذل - رذل	أراذل
بیرق و پرچم	عَلَم	أعلام
دشمن	عادي = عدو	عُدَاة
دشمن	عدو	أعداء
دیده	نَظَر	أنظار
ابر	غَیمة	غُیوم
سرباز	جُندي	جُنود = جند
فرمانده - فرمانروا	أمیر	أُمراء
فرمانده - رهبر	قَائِد	قَادَة
خدا	إله	آلهة
مرز	حَدّ	حدود
قطعه و تکه	قِطعة	قِطَع
غم	حُزن	أحزان
شادی	فَرَح	أفراح
گنج	كَنْز	كُنوز
سؤال و پرسش	سؤال	أَسئلة
جایزه	جائزة	جَوائز
میوه	فاكهة	فَوَاكه
عاقل	عاقِل	عُقلاء
عقل	عَقْل	عُقول
ادب	أَدب	آداب
ادیب و فرزانه	أَدیب	أُدباء
قاعده و دستور	قاعدة	قَوَاعِد
زنده	حَيّ	أَحیاء
سوره (سوره قرآن)	سُورة	سُور
بازی	لُعبة	أَلعاب
استادیوم - محل بازی	مَلْعَب	مَلَاعِب
نزدیک - خویشاوند	قَرِيب	أَقارب - أَقرباء
دوست	صاحب	أَصحاب - صحابة
شغل و حرفه	مِهنة	مِهَن

معنی	مفرد	جمع
چمدان - کیف	حَقِیبة	حَقائب
ستون	عَمود	أعمدة
روستا	قَرِية	قُرى
شهر	مَدِينة	مُدُن
هتل	فُنْدُق	فَنادق
اتاق	عُرْفَة	عُرُف
کار	عَمَل	أعمال
امر - موضوع	أمر	أُمور
دیده و بینایی	بَصَر	أبصار
زبان	لِسان	ألسُن
دهان	فَم	أفواه
قلب	قَلْب	قُلُوب
دندان	سَنّ	أسنان
چشم	عین	عُیون - أعین
سر	رَأْس	رُؤوس
پا	رِجْل	أرجُل
درد	أَلَم	آلام
در	باب	أبواب
شیء	شَیء	أشیاء
آتش	نَار	نِيران
خیابان	شَارِع	شَوَارِع
خانواده	أُسرة	أُسَر
بازار	سُوق	أَسواق
خوشه	سُنْبلة	سَنابِل
ثمره	ثَمَر	أثمار
شکوفه - گل	زَهرة - زهر	أزهار
نخل	نَخلة	نخيل
شاخه	عُصن	أغصان - عُصون
تنه	جِذع	جُذوع
برادر	أَخ	إخوان - إخوة
ماهی	سَمک	أسماک
سنگ	حَجَر	أحجار
وسیله	وسيلة	وسائل

معنی	مفرد	جمع
ماه	قَمَر	أَقْمَار
دانه - قُرص	حَبّ - حَبّة	حُبُوب
نیاز و حاجت	حاجة	حَوَائِج
گنجینه	خزينة	خَزَائِن
گرگ	ذئب	ذِئَاب
گناه و معصیت	ذَنْب	ذُنُوب
دُم و دنباله	ذَنْب	أَذْنَاب
زائر	زائر	زُورَار
همسر	زوج - زوجه	أَزْوَاج
نوشیدنی	شراب	أَشْرَبَة
غذا	طعام	أَطْعَمَة
پدیده	ظاهرة	ظَوَاهِر
نشانه و علامت	مَظْهَر	مَظَاهِر
نشانه و دلیل	شاهد	شَوَاهِد
شاهد و گواه	شاهد	شُهُود
دلیل و نشانه	دلیل	أَدَلّة
منظر - محل حضور	مَشْهَد	مَشَاهِد
کالا	بِضَاعَة	بَضَائِع
جزیره	جزيرة	جُزُر - جزائر
تندیس	تِمثال	تَمَائِل
چاپخانه	مَطْبَعَة	مَطَابِع
مثال و نمونه	مَثَل	أَمْثَال - أمثلة
آنچه مردم از آن بهره می‌برند - تجهیزات	مَرَفِق	مَرَاقِق
خوابیده	نائم	نِیام
پنجره	نافذة	نَوَافِذ
ستاره	نَجْم - نجمة	نُجُوم - أنجم
میش - گوسفند ماده	نَعْجَة	نِعاَج
نعمت	نِعْمَة	نِعم
پول	نقد	نُقُود
وارث - به ارث برنده	وارث	وَرَثَات - وَرَثَة
لانه	وکر	أَوْكَار
تلفن	هاتف	هَوَاتِف
نمونه	نموذج	نَمَازِج

معنی	مفرد	جمع
کارخانه	مَصْنَع	مَصَانِع
رنگ	لون	أَلْوَان
برگ	ورق - ورقة	أَوْرَاق
ابر	سَحَاب	سُحُب
اشک	دَمْع - دَمعة	دُمُوع
خطا و اشتباه	خطأ	أَخْطَاء
گناه و لغزش	خطيئة	خَطَايَا
قافله - کاروان	قافلة	قَوَافِل
ملک، خانه	مُلْك	أَمْلاک
پادشاه	مَلِك	مُلُوك
فرشته - ملائکه	مَلَك	مَلَائِكَة
حاکم و فرمانروا	حاکم	حُكَّام
داور (داور مسابقه)	حَكَم	حُكَّام
حُکم و دستور	حُكْم	أَحْکَام
حکمت و پند	حِكْمَة	حِکَم
حکیم و دانا	حکیم	حُكَمَاء
تور	شبكة	شِبَاک
قربانی	ضحية	ضَحَايَا
حومه - اطراف شهر	ضاحية	ضَوَاحِي
خورشید	شَمْس	شُمُوس
زمین	أَرْض	أَرَاضِي
کوچک	صغير	صِغَار
بزرگ	كبير	كِبَار
بزرگ‌تر - بزرگ‌ترین	أكبر	أَكَابِر
بزرگ و عظیم	كبيرة	كِبَائِر
مهمان	ضيف	ضُيُوف
کاخ	قصر	قُصُور
گنجشک	عصفور	عَصَافِير
آهو	غزل	غِزْلَان
روباه	ثعلب	ثَعَالِب
دلفین	دلفین	دَلَفِين
خرگوش	أرنب	أَرَانِب
لاک‌پشت	سُلْحَفَة	سَلَحَف

معنی	مفرد	جمع
نویسنده	کاتب	کُتّاب
برنامه	برنامج	برامج
هزار	ألف	آلاف
میلیون	ملیون	مَلايين
برف	تَلج	تُلُوج
باران	مَطَر	أُمطار
گرد و باد	إعصار	أعاصير
گردباد - باد شدید	عاصفة	عواصف
باد	ريح	رياح
همسایه	جار	جيران
سخن - حدیث	حدیث	أحاديث
رویداد - اتفاق	حَدَث	أحداث
حادثه	حادثة	حوادث
وصی و جانشین	وَصِيّ	أوصياء
فضیلت و خصلت خوب	فَضيلة	فَضائل
روش - شیوه	أُسلوب	أساليب
گوهر	جَوْهر - جوهرة	جَواهر
دوست - معشوق	حَبیب	أَحْبَاء
نخ	خِيط	خُيوط
عنوان - تیتَر	عُنوان	عَناوين
ضد - مُخالف	ضِدّ	أضداد
ملت	شَعْب	شُعوب
قوم - مردمان	قوم	أقوام
قربانی	قُرْبان	قَرابين
بت	صَنم	أصنام
خیمه و چادر	خَیمة	خِيام
کتف	کَتِف	أكتاف
شکار - طعمه	فَریسة	فرائس
موقعیت و وضع	ظرف	ظروف
کارگر	عامل	عُمال
جوجه	فَرخ	فِراخ
دست	يَد	أيدي
هدف - گُل (در فوتبال)	هدف	أهداف
چشمه - جوی آب	يَنْبوع	يَنابيع

معنی	مفرد	جمع
پرند	طير	طيور
خفاش	خفاش	خَفافيش
پاداش و مزد	أجر	أُجور
مرض و بیماری	مَرَض	أُمراض
مريض و بیمار	مَرِيض	مَرَضِيّ
دفتر و محل کار	مَكْتبة	مَكاتب
نوشته - نامه	مکتوب	مَکاتیب
چراغ	مِصباح	مصابيح
رودخانه	نَهر	أنهار
متن	نَصّ	نُصوص
دزد	لِصّ	لُصوص
ولی و سرپرست	وَلِيّ	أولياء
پژوهش - تحقیق	بَحْث	أبحاث
تیم	فريق	أفرقة - فرق
ارتش - لشکر	جيش	جُيوش
پوست	جِلْد	جُلود
نقشه - برنامه	خُطّة	خُطط
کشور - حکومت	دَوْلَة	دُول
خون	دَم	دِماء
تخت	سَرير	أَسِرّة - سُرر
قیمت - بهاء	سِعر	أسعار
قیمت - بهاء	ثمن	أثمان
جهانگرد - گردشگر	سَائح	سُياح
روغن	زيت	زيوت
ملافه	شَرشف	شَراشف
روزنامه	صحيفة	صُحف
روزنامه	جَریدة	جَرائد
نور	ضوء	أضواء
جو و فضا	جَوّ	أجواء
همتا - همانند	كُفُو	أَكْفاء
گوشت	لَحْم	لُحوم
ستایش	مَحْمدة	مَحامد
دارو	دواء	أدوية
وقت - قرار	مَوْعِد	مَواعد

معنی	مفرد	جمع
شجاع و دلیر	شجاع	شُجَعان
نقاشی	رَسَم	رُسوم
دین	دین	أَدیان
عید	عید	أَعیاد
مکان	مَكان	أَماکن
قله	قِمّة	قِمَم
دندان	سِنّ	أَسنان
وصف و توصیف	وَصَف	أوصاف
خلیفه و حاکم	خليفة	خُلَفاء
آیین	مَنَسک	مَناسک
نسل	جِیل	أَجیال
پایتخت	عَاصِمة	عَواصِم
طناب و ریسمان	حَبَل	أَحبال
منبع	مَصَدِر	مَصادر
متن	نَصّ	نُصوص
انگشتر	خَاتَم	خَوَاتِم
مرده	مَیت	أَموات - مَوَتّی

معنی	مفرد	جمع
نگهبان	حارس	حُرّاس
اثر - نشانه	أَثَر	آثار
گفته - سخن	قَوْل	أَقوال
لغت نامه	مُعْجَم	مَعاجِم
بنده	عَبْد	عِبَاد
برده	عَبْد	عَبید
بینوا	مَسکین	مَساکین
مسکن	مَسکن	مَساکن
وصیت و سفارش	وَصیة	وَصایا
شریف و با اصل و نسب	شَرِیف	أُشراف
شدید و محکم	شَدید	أَشَدّاء
سختی و مشقت	شِدّة	شَدائد
پرتو - شعاع نور	شُعاع	أَشیعة
سرود و ترانه	أَغنیة	أَغاني
درهم - واحد پول	درهم	دراهم
سختی و مشقت	مَصعبة	مَصاعب
مصیبت و بلا	مَصیبة	مَصائب